

فلسفه، فلسفیدن است

نوشته

غلامحسین ابراهیمی دینانی

نشر نور اشراق

۱۴۰۳

سرشناسه	ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۱۳- EbrahimiDinani, Gholam-Hossein
عنوان و نام پدیدآور	فلسفه فلسفیدن است / نوشته غلامحسین ابراهیمی دینانی.
مشخصات نشر	تهران: نور اشراق، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	۴۸۳ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	978-622-91763-0-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. [۴۵۵]-۴۵۶.
یادداشت	نمایه.
موضوع	تفکر (فلسفه) Reflection (Philosophy) ادراک (فلسفه) Perception (Philosophy)
رده بندی کنگره	۵/ت۷: B1۰۵
رده بندی دیویی	۱۲۸
شماره کتابشناسی ملی	۹۶۷۹۰۳۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا

اشراق

فلسفه، فلسفیدن است

نوشته غلامحسین ابراهیمی دینانی

ناشر: نور اشراق

حروفنگار: راحله آزادی

چاپ بصیرت

چاپ اول، ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

«حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۲۶۶۰۰

همراه: ۰۹۰۱-۱۸۰۵۵۲۸

صفحه اینستاگرام: noore_eshraq.pub

کانال تلگرام: #3/1/nooreeshraqpub1/t.me/

کانال ایستا: 1/nooreeshraqpub1/eitaa.com

نشانی الکترونیکی: nooreeshraq.pub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۷۶۳-۰-۶

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
بخش یکم: منشأ ارزش و اعتبار.....	۱۳
بخش دوم: نقد نظریه «قدمای خمسه» در اندیشه زکریای رازی.....	۳۵
بخش سوم: عوالم امکان و نسبت آن با ضرورت.....	۵۷
بخش چهارم: تفکر سخن گفتن صامت است.....	۷۹
بخش پنجم: تحلیل انتقادی اندیشه مادی مسلکان.....	۱۰۱
بخش ششم: فقط انسان، موجود معنوی است.....	۱۲۳
بخش هفتم: عقل، حجت است.....	۱۴۵
بخش هشتم: تعمق، تأمل و مکالمه سه عنصر فلسفه.....	۱۶۷
بخش نهم: نسبت اندیشه و آزادی.....	۱۸۷
بخش دهم: غلبه مرگ بر زمان.....	۲۰۹
بخش یازدهم: فلسفه، یعنی گسترش آزاد اندیشه بشر.....	۲۳۱
بخش دوازدهم: شر از آثار خودخواهی و تجاوز بشر است.....	۲۵۱
بخش سیزدهم: ذهن و عین.....	۲۷۵
بخش چهاردهم: علم حضوری، منشأ خودآگاهی است.....	۲۹۷
بخش پانزدهم: فلسفه، انسانی است.....	۳۱۹
بخش شانزدهم: انسان در عالم و عالم در انسان.....	۳۴۱
بخش هفدهم: دفاع از دین در مقابل مارکس.....	۳۶۳

- بخش هجدهم: تقدم اندیشنده بر اندیشیدن ۳۸۵
- بخش نوزدهم: خردمندی و آگاهی یکسان نیست ۴۰۷
- بخش بیستم: اگر عشق به دانستن نباشد، دانستن عشق تحقق پیدا
نمی‌کند ۴۲۹
- منابع ۴۵۵
- نمایه ۴۵۷

مقدمه

سخن گفتن و هرگونه گفت و گو ظهور اندیشه در زبان است. اگر سخن نباشد اندیشه به طور کامل ظاهر نمی‌شود. سخن‌هایی که تاکنون گفته شده است محدود شناخته می‌شود ولی سخن‌های گفته نشده می‌تواند غیر متناهی و بی‌پایان باشد. مهم‌ترین سخن‌هایی که بر زبان انسان جاری می‌شود بر سه پایه و اساس استوار است. آن سه پایه و اصل عبارتند از: ۱. آن چیست؟ پس از دریافت پاسخ گفته می‌شود آیا آن هست؟ اگر پاسخ مثبت باشد گفته می‌شود دلیل وجود و پیدایش آن چیست؟ حکیم متاله حاجی ملا هادی سبزواری به صورت نظم در این باب به درستی گفته است:

اس المطالب ثلاثة علم
مطلب ما مطلب هل مطلب لم

یعنی اساس مطالب در سخن گفتن سه چیز است. مطلب اول این است که پرسیده می‌شود آن چیست؟ مطلب دوم پس از دریافت پاسخ اول این است که آیا آن وجود دارد و بالاخره مطلب سوم این است که دلیل وجود داشتن آن چیست؟ بنابراین سه کلمه آن چیست و آیا آن وجود دارد و دلیل وجود داشتن آن چیست؟ اساس و مبنای هرگونه گفت و گو و سخنی است و البته انسان تنها موجودی است که در این جهان سخن می‌گوید.

حکما و فلاسفه اسلامی نیز از روزگار قدیم تاکنون در مورد تعریف ماهیت انسان تحت عنوان «حیوان ناطق» سخن گفته‌اند. البته انسان ویژگی‌های فراوان دارد و با هر یک از آن ویژگی‌ها می‌توان درباره ماهیت و حقیقت انسان سخن گفت. ولی ناطق بودن که بهترین طریق برای ظهور اندیشه است از هر عنوان دیگری برای تعریف حقیقت انسان بهتر و مناسب‌تر است. سعدی شاعر بزرگ ایران که اهل حکمت و دانایی بوده است در این باب به درستی به صورت نظم گفته است:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

با بسیاری از نشانه‌های دیگر نیز می‌توان انسان را مورد شناسایی قرار داد ولی وجود انسان لایه‌های فراوان دارد و با هر یک از آن لایه‌ها می‌توان انسان را شناخت ولی سخن گفتن که ظهور اندیشه است از عمیق‌ترین لایه‌های وجود انسان حکایت می‌کند و آن را نشان می‌دهد. نخستین تجلی خداوند نیز در کلام است و پیغمبران الهی نیز از طریق کلام، پیام الهی را دریافت کرده‌اند. کلمه مبارکه کن فیکون در قرآن کریم به روشنی نشان می‌دهد که عالم هستی اثر سخن خداوند علیم است. حق تعالی با کلمه کن که صیغه امر می‌باشد عالم هستی را که مفاد کلمه فیکون است به ظهور رسانید و خالق بودن خداوند سبحان و مخلوق بودن جهان هستی آشکار گردید. وقتی گفته می‌شود که خداوند سبحان عالم هستی را با کلمه کن آفرید به روشنی معلوم می‌شود که خداوند متعال قبل از هر چیز دیگر در کلام تجلی کرده است و کلام، ظهور اندیشه است. اندیشه زیر بنا و ستون اصلی عالم هستی به شمار می‌آید.

خداوند تبارک و تعالی به موسی فرمود: من آنم که هستم یعنی ای موسی اصل هستی من هستم و البته اصل هستی بسیط محض است و هیچگونه ترکیب در آن راه ندارد و از دوگانگی وجود و ماهیت نیز در این باب نمی‌توان

سخن گفت زیرا ماهیت نوعی محدودیت است و هر موجودی که ماهیت دارد محدود شناخته می‌شود. غیرمتناهی و نامحدود بودن خداوند سبحان جایی برای ماهیت و محدودیت باقی نمی‌گذارد و حتی یک ذره از حیثه وجود غیر متناهی حق تعالی بیرون نیست. باباطاهر همدانی به زیبایی و لهجه همدانی در این باب به صورت نظم گفته است:

به صحرا بنگرم صحرات بینم
 به دریا بنگرم دریات بینم
 به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
 نشان از قامت رعنائ بینم

باباطاهر در این سخن منظوم و مختصر خود به غیر متناهی بودن و نامحدود شناخته شدن حق تبارک و تعالی اشاره کرده است و اگر کسی معنی سخن زیبا و کوتاه باباطاهر همدانی را در این باب ادراک نکند می‌توان او را هیچ ندانی به شمار آورد. شعرای بزرگ ایران در طول تاریخ سخن‌های عمیق و دقیق و پرمحتوا گفته‌اند و آثار آنها را می‌توان در زمره آثار حکما و فلاسفه بزرگ به شمار آورد. در جهان متغیر، معرفت قطعی وجود ندارد. بدون نور حق تبارک و تعالی هیچ مطلبی را نمی‌توان ادراک کرد. معرفت از آثار نور خداوند سبحان است و هر کسی به اندازه ظرفیت و استعداد وجودی خود از آن بهره‌مند می‌شود.

معرفت انسان از حس ظاهری آغاز می‌شود و از مرحله وهم و خیال عبور می‌کند و سرانجام به مرحله عقل می‌رسد. عقل عالی‌ترین مرتبه فهم انسان است و نخستین مخلوق خداوند کریم نیز شناخته می‌شود. البته ممکن است انسان به واسطه حدس و الهام نیز به نوعی از معرفت دست یابد ولی آنچه از طریق حدس و الهام به انسان نمی‌رسد نیز اگر با حکم عقل ناسازگار باشد و بر خلاف عقل باشد دارای اعتبار نیست. عقل نخستین مخلوق خداوند رحمان است و میزان دقیق و استوار برای سنجیدن همه امور

به شمار می‌آید. عقل به حسب ذات، فعال است و با رکود و متوقف ماندن هویت خود را از دست می‌دهد.

عقل انسان به همان اندازه که در فعالیت پیشرونده و نیرومند است در رکود و متوقف ماندن نیز سخت و سنگین و ناتوان به شمار می‌آید. برای پیشروی عقل جایی معین را نمی‌توان در نظر گرفت. عقل به هر مرتبه و مقامی که می‌رسد از برای آن مرتبه نیز می‌پرسد و می‌کوشد بداند که بعد از آن مرحله چه خبر است؟ جستجوی دائم و بی‌پایان از ویژگی‌های عقل است. تنها مرحله‌ای که ماوراء ندارد و پرسیدن از ماورای آن امکان‌پذیر نیست غیرمتناهی و نامحدود بودن است و آن نیز جز خداوند سبحان چیز دیگری نیست. خداوند سبحان غیر متناهی و غایت الغایات است و در تصور نمی‌گنجد. عقل همیشه با طرح پرسش پیش می‌رود. عقل بیش از هر چیز دیگر درباره مسائل هستی‌سختن می‌گوید و به بررسی درباره تعینات وجودی می‌پردازد. همه موجودات عالم وجود دارند و موجود شناخته می‌شوند ولی هیچ موجودی جز انسان درباره وجود نمی‌اندیشد و درباره مسائل وجود طرح پرسش نمی‌کند. انسان تنها موجودی است که درباره وجود می‌اندیشد و در مورد مسائل و تعینات آن به بحث و بررسی می‌پردازد. اندیشیدن درباره تعینات وجود و مسائل مربوط به هستی کار فلسفه است و این جستجوگری از توانایی‌های انسان شناخته می‌شود. فلسفه جستجوگری برای رسیدن به حقایق امور است و این جستجوگری تا پایان عمر انسان ادامه دارد و البته انسانی که برای رسیدن به حقایق امور همواره جستجو می‌کند فیلسوف خوانده می‌شود. کلمه فیلسوف به معنی حُب حکمت و دانایی است و حُب حکمت و دانایی در این جهان از ویژگی‌های انسان شناخته می‌شود. گفته‌اند: عدم، در تفکر خود را آشکار می‌سازد و پنهان می‌شود. عدم پرده دار وجود است اما در این پرده داری و تاریکی فکر انسان فعال می‌شود و شعاع نور او همه جا را روشن می‌کند. درک ناوجود مستلزم درک وجود است اگر وجود نبود عدم هرگز معنی نداشت. وجود،

مطلق است اما عدم همیشه جنبه نسبی دارد زیرا وقتی از عدم مطلق سخن گفته می‌شود به زبان آمدن آن سخن مطلق بودن عدم را بی‌معنی می‌کند. این سخن در مورد تصور عدم مطلق نیز صادق است. کسی که عدم مطلق را به تصور خود در می‌آورد به حکم اینکه تصور موجود است عدم مطلق معنی پیدا نمی‌کند.

غلامحسین ابراهیمی دینانی